

فصلنامه راهبرد سیاسی
سال سوم، شماره ۱۰، پاییز ۱۳۹۸
صفحات: ۱-۱۸
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۱۹؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۰۶/۲۳

واکاوی شرایط داخلی و بین‌المللی انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ (ابعاد و رویکردها)

دکتر سعید جهانگیری* / دکتر ابراهیم متقی** / شاهرخ اشجع مهدوی***

چکیده

یکی از مهمترین جریان‌های سیاسی دوره مشروطه قرارداد ۱۹۱۹ بود که در ۱۸ مرداد ۱۲۹۸ هـ ش بوسیله وثوق الدوله نخست وزیر وقت سلطنت احمد شاه بسته شد. قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس نقطه عطف بزرگی در تاریخ ایران در دوران جدید، و در مناسبات کشورمان با انگلستان بود. بسیاری بر این اعتقاد بودند که اگر قرارداد رویتر همه منابع ثروت کشور را در اختیار انگلیس می‌گذاشت، قرارداد ۱۹۱۹ هم منابع ثروت و هم منابع قدرت کشور را تسلیم بریتانیا می‌کرد. وثوق الدوله اما انعقاد این قرارداد را در راستای حفظ تمامیت ارضی کشور می‌دانست و معتقد بود که با انعقاد این قرارداد از خودمختاری خوزستان توسط انگلیس جلوگیری به عمل آمد. شکست این قرارداد به کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ (۱۹۲۱)، ظهور رضاخان، استقرار دولت پهلوی، انجامید. این پژوهش از طریق روش توصیفی تحلیلی به بررسی شرایط داخلی و بین‌المللی انعقاد این قرارداد و اهداف طراحان آن می‌پردازد.

کلید واژه‌ها

قرارداد ۱۹۱۹، نظام مستشاری، وثوق الدوله، مشروطه خواهان.

* دکتری علوم سیاسی، مسائل ایران، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
saeedjahangiri61@yahoo.com

** استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، تهران، ایران
emottaghi@ut.ac.ir

*** دانشجوی دکتری علوم سیاسی، مسائل ایران، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
shahrokh_am@yahoo.com

مقدمه

نهضت انقلاب مشروطه، بدون شک یکی از بزرگترین رخداد‌های اجتماعی و سیاسی در تاریخ ایران می‌باشد. این جریان که تمام مسائل و اوضاع کشور را در آن زمان تحت الشعاع خود قرارداد.

پس از خاتمه جنگ اول جهانی، انگلستان - یکی از فاتحین این جنگ - قدرت مسلط خارجی در ایران به شمار می‌آمد. زیرا نه تنها نیروهای عثمانی و حامیان آلمانی آنها شکست خورده و از خاورمیانه بیرون رانده شده بودند، بلکه روسیه هم به علت بروز انقلاب بلشویکی دچار آشفتگی و جنگ داخلی بود. بر این اساس انگلیسی‌ها نیروهای خود را تا شمال ایران پیش رانده و از طریق مرزهای جنوبی روسیه به نیروهای مخالف رژیم کمونیستی جدید روسیه کمک می‌کردند. انگلیسی‌ها برای تثبیت نفوذ خود در ایران، در نهم اوت ۱۹۱۹ و در شرایطی که احمدشاه قاجار در آخرین ماههای حکومت خود فاقد هرگونه نفوذ سیاسی در کشور بود و سلسله قاجار در آستانه انقراض قرار داشت، قراردادی با نخست وزیر وقت ایران - وثوق الدوله - امضاء کردند. به موجب این قرارداد کلیه تشکیلات نظامی و مالی ایران تحت نظارت انگلیسی‌ها قرار می‌گرفت و امتیاز راه‌آهن و راه‌های شوسه ایران نیز به آنها واگذار می‌شد. قرارداد ۱۹۱۹ که ایران را عملاً تحت الحمایه انگلستان قرار می‌داد با مخالفت شدید افکار عمومی مواجه شد و به تصویب مجلس نرسید. چهره‌هایی چون مرحوم سید حسن مدرس نقش مهمی در افشای ابعاد این معاهده و بسترسازی برای لغو آن ایفا کردند. حتی احمدشاه قاجار نیز تحت تأثیر مخالفت‌های گسترده مردم، حاضر نشد این قرارداد را تأیید کند. وثوق الدوله با فشار افکار عمومی در چهارم تیر ۱۲۹۹ استعفا داد و مشیرالدوله - جانشین وی - قرارداد را لغو و عذر مستشاران انگلیسی را خواست.

در این میان شاید قرارداد ۱۹۱۹ یکی از مناقشه‌انگیزترین رخدادهاست، زیرا در محافل علمی و جامعه سیاسی کشور مواضع و تحلیل‌های متفاوتی ایجاد کرده است. پس از انتشار خبر انعقاد این قرارداد، مخالفت‌های فراوان در داخل کشور و روس‌ها و فرانسوی‌ها و آمریکایی‌ها در خارج از ایران با این قرارداد شد.

در این تحقیق سعی بر این شده که زمینه‌های داخلی و بین‌المللی انعقاد این قرارداد و اهداف انگلیسی‌ها از انعقاد آن مطرح شود.

اوضاع ایران قبل از قرارداد

سال‌های جنگ جهانی و پس از آن برای ایرانیان دوره‌ای بسیار دشوار بود؛ نیروهای دشمن زمین‌های زراعی را سوزاندند، انبوهی از کشاورزان را کشتند یا از مزارع گردآوری کردند و به کار در پروژه‌های نظامی گماردند (کدی، ۱۳۶۹: ۱۲۹). قحطی و گرسنگی، کاهش تولید، قطع راه‌های ارتباطی و... باعث مرگ یک چهارم کشاورزان شد. شیوع بیماری‌های مسری نیز جمع انبوهی را به کام مرگ فرستاد، چنان‌که حدود ده هزار نفر از جمعیت پنجاه هزار نفری شیراز را نابود کرد. (عیسوی، ۱۳۶۹: ۵۹۱)

جنگ جهانی قدرت‌های بزرگ و درگیر در ایران رادر وضعیتی متفاوت قرار داد؛ عثمانی به چند دولت مجزا و تحت قیمومت تبدیل شد، روسیه دستخوش انقلاب، جنگ داخلی و تلاش برای استقرار نظم جدید بود، پس نه می‌خواست و نه می‌توانست روش‌ها و سیاست‌های تزاری را در ایران ادامه دهد.

اما انگلستان تنها دولت پیروزی بود که در غیاب رقیبانش، با وجود خسارت‌های فراوان ناشی از جنگ، موقعیت خود را در خاورمیانه تقویت کرد؛ عراق و فلسطین را به چنگ آورده بود و با رهبری لرد کرزن می‌کوشید مستعمراتش را از سنگاپور تا مدیترانه گسترش دهد (الهی، ۱۳۶۹: ۲۰). انگلیس قصد داشت در ایران نقش پیشین روسیه را به شکل گسترده‌تری ایفا کند، زیرا روسیه تزاری ایران را بخشی از خاک خود می‌پنداشت و در موافقت‌نامه‌هایش با دولت‌های خارجی بر این معنا تاکید می‌کرد، چنان‌که در قرارداد ۱۹۱۱ با آلمان این کشور را متعهد ساخت تا در نیمه شمالی ایران از هرگونه امتیازی که نتایج سیاسی دارد، از جمله راه‌آهن چشم‌پوشی کند (پاولویچ و دیگران، ۱۳۵۷: ۱۸۴).

در کشمکش جدی قدرتهای بزرگ بر سر کسب نفوذ در ایران، روسیه و انگلستان در سراسر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم نقشی ثابت و پایدار ایفا کردند، ولی سایر قدرتها چنین پایداری را نداشتند. (لنزوسکی، ۱۳۵۶: ۲۰) حکومت تزاری روسیه که از زمان پتر کبیر سودای پیشروی به سمت جنوب و راهیابی به آبهای گرم خلیج فارس را در سر داشت، در زمان فتحعلی شاه قاجار بر تهاجمات نظامی خود به خاک ایران افزود و با شکستهای پیاپی که بر قشون ایران وارد ساخت، عهدنامه‌های گلستان (۱۸۱۳) و ترکمن‌چای (۱۸۲۸) را به دولت ایران تحمیل نمود. به موجب این عهدنامه‌ها، ایالات غنی و حاصلخیز قفقاز از ایران جدا گردید و روسها نفوذ سیاسی و اقتصادی زیادی در ایران به دست آوردند. (ماده ۷ عهدنامه ترکمن‌چای).

حکومت انگلستان نیز از سال ۱۷۹۸ به نحوی روزافزون در امور ایران درگیر شد و «حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران» را، به عنوان عاملی حیاتی در دفاع از مستعمره بزرگ خود (هندوستان)، در سرلوحه منافع بریتانیا در ایران قرار داد. (رایت، ۱۳۵۹:۱۴) در پی انعقاد قرار داد ترکمن‌چای میان ایران و روسیه، انگلیسی‌ها درصدد برآمدند که با برقراری نفوذ کافی در ایران و افغانستان سد محکمی در برابر روسیه به وجود آورده از پیشروی آندولت به سمت جنوب (هند و خلیج فارس) جلوگیری نمایند.

بدین ترتیب، برای نفوذ در ایران و افغانستان، رقابتی شدید میان روسیه و انگلستان در گرفت که نتیجه‌اش شکست‌های نظامی ایران در هرات و تجزیه قسمتهایی وسیع از نواحی شرقی و شمالی ایران به نفع دولتهای انگلیس و روس بود.

انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس

دولت‌های روسیه و انگلیس پس از مدت‌ها کشمکش‌های سخت سیاسی در آسیا مخصوصاً در حدود تبت و افغانستان یعنی در نقاطی که بین مستعمرات ایشان واقع شده بود بالاخره چون خطر ترقیات سریع آلمان و تهدیدی که از جانب این دولت متوجه ایشان بود در تاریخ بیستم رجب ۱۳۲۵ (۳۰ اوت ۱۹۰۸) قراردادی با یکدیگر بستند و به موجب آن کلیدی اختلافات سیاسی خود را در آسیا دوستانه حل کردند. از این قرارداد که به قرارداد ۱۹۰۷ معروف و در دوره‌ی کشمکش‌های بین محمدعلی میرزا و مجلس اول بسته شد، قسمت مهمی نیز راجع به ایران بود به این معنی که دولتین روسیه و انگلیس ایران را به سه منطقه تقسیم کردند و چنین قرار گذاشتند که دولت انگلیسی منطقه‌ای را که در شمال خط و اصل از قصر شیرین به اصفهان و یزد و گردنه‌ی ذولفقار است منطقه‌ی نفوذ روسیه بشناسند و در آنجا هیچ قسم امتیاز راه آهن یا بانگ یا تلگراف و وسایل نقلیه و بیمه برای خود و رعایای خود یا دولت دیگر نگیرد و در تحصیل این امتیازات با روسیه مخالفت نرزد دولت روسیه هم عین همین تعهد را به گردن گرفت راجع به منطقه‌ی دیگر محدود به افغانستان و بلوچستان و بحرمان و خطی که از گردنه ذوالفقار از طریق بیرجند و یزد به بندرعباس منتهی می‌شد. قسمت خارج از این دو منطقه عنوان بی طرف پیدا کرد. (سپهر، ۱۳۳۶:۳۶۳).

در اوایل سال ۱۳۳۶ یعنی در اواخر ۱۹۱۷ اوضاع روسیه با انقلاب سوسیالیستی به کلی زیر و رو شد و دولت کمونیستی به جای دولت تزاری روی کار آمد. دولت جدید در تاریخ ۱۴ ژانویه

۱۹۱۸ (اول ربیع الثانی ۱۳۳۶) رسماً قرارداد ۱۹۱۵ را ملغی اعلام نمود و چون پای یک طرف از میان رفت اساس آن سست شد. عملاً لغو گردید. انگلیسی‌ها چون دیدند که شمال ایران آزاد شده و ممکن است که آلمانها از راه قفقازیه و دریای سیاه به شمال ایران دست بیندازند و راهی به طرف هندوستان باز کنند از یک طرف از راه بلوچستان قوایی به خراسان آوردند و از طرفی دیگر از طرف مغرب خود را به همدان و قزوین و رشت رساندند حتی تا باکو نیز پیش رفتند. و به این ترتیب تقریباً تمامی ایران مقارن با ایامی که چنگ‌های بین‌المللی اول رو به آخر می‌رفت، تحت نفوذ انگلیس قرار گرفت و انگلیس‌ها برای آنکه تمام ایران منطقه‌ی نفوذ ایشان باشد در پذیرفتن نمایندگان ایران به انجمن بین‌المللی اشکال تراشی کردند تا بالاخره در ماه شوال ۱۳۳۷ (اوت ۱۹۱۹) دولت ایران را به امضای قرارداد دیگری به نام قرارداد ۱۹۱۹ مجبور ساختند. لرد کرزن به ضرورت ایجاد زنجیره‌ای از کشورهای حائل که روسیه را از هند جدا کنند و هیچ کدام تحت نفوذ و تسلط روسیه نباشند قابل بود و آن را از ارکان مهم سیاست «دفاع از هند» می‌شمرد. ایران در نظر او مهمترین و در عین حال ضعیفترین حلقه‌ی این زنجیره را تشکیل می‌داد که می‌بایست از خطر تعدی هر متجاوزی محفوظ بماند. (اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا. ج ۱: ۱۱۷)

اما تجاوز به تمامیت ارضی کشورهایی که بی‌طرفی خود را در جنگ بین‌الملل حفظ کرده و اقدامی خصمانه علیه متفقین صورت نداده بودند، عملاً غیر ممکن بود. ماده چهاردهم (از مواد چهارده گانه پرزیدنت ویلسن) که اساس سیاست متفقین را در دوره بعد از جنگ تشکیل می‌داد (و بعداً نیز در میثاق جامعه ملل گنجانده شد) استقلال سیاسی و تمامیت ارضی کشورهای جهان را، اعم از بزرگ یا کوچک تضمین و توصیه می‌کرد که برای نظارت بر اجرای این اصل سازمانی مرکب از نمایندگان ملل جهان هرچه زودتر تشکیل گردد و پاسداری از حقوق ملل ضعیف را به عهده گیرد. (شیخ الاسلامی، ۱۳۶۸: ۱۱۷)

راه حلی که کرزن آن را انتخاب کرد، استقرار نظام مستشاری در ایران بود که ماهیتش راه، یعنی ماهیت خود نظام راه، یکی از مأموران برجسته انگلیسی که سالها با همین سمت مستشاری در مصر خدمت کرده بود (لرد میلنر) به عنوان «رژیم تحت الحمایگی مستور» با سلطه نامرئی انگلستان بر شئون نظامی و سیاسی و اقتصادی کشور موردنظر -توصیف کرده است. این نظام ماهرانه که هم انگلستان را بر کشوری مسلط می‌کرد و هم آن کشور را

به ظاهر مستقل جلوه می‌داد، قبلاً با موفقیت تمام در مصر به معرض اجرا گذاشته شده و نتایج سودمندی برای انگلستان بار آورده بود. (شیخ الاسلامی، ۱۳۶۸: ۱۱۸)

مذاکرات سری مربوط به انعقاد قرارداد حدود نه ماه به طول انجامید و سرانجام قرارداد ایران و انگلیس (مشهور به قرارداد وثوق الدوله) در نهم اوت ۱۹۱۹ میان رئیس الوزرای ایران (میرزا حسن خان وثوق الدوله) و وزیرمختار انگلیس در تهران (سر پرسی کاکس) به امضاء رسید. (اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا، ج ۱. ضمیمه شماره ۱)

به دلیل اهمیت قرارداد ۱۹۱۹ بریتانیا حاضر بود با هر روشی، از جمله پرداخت رشوه و خریدن سه وزیر ایرانی، آن را به تصویب برساند. درباره نقش احمد شاه در قرارداد اختلاف‌نظرهای جدی وجود دارد. برخی بر این باورند که او از مذاکره‌های طولانی قرارداد بی‌خبر بود و پس از انتشار متن قرارداد از آن اطلاع یافت و از همین زمان با قرارداد و امضاکنندگان آن مخالفت کرد. دلیل این گروه استناد به سخنان احمدشاه در محضر پادشاه انگلیس و دیگر دولتمردان بلندپایه بریتانیاست که او حتی کلمه‌ای از قرارداد بر زبان نیاورد. اما برخی دیگر احمد شاه را یکی از ارکان قرارداد می‌پندارند که در تمام مراحل بر روند مذاکره‌ها و کیفیت آن نظارت داشت. قطعی‌ترین سند در این باره سخنان لرد کرزن خطاب به کابینه بریتانیا است: «پادشاه ایران که در سرتاسر مذاکرات منتهی به این قرارداد، با نظری بسیار مساعد شرکت داشته است، در همین آینده نزدیک از کشورمان دیدن خواهد کرد تا بدین وسیله حسن نظر و نیت خود را نسبت به اولیای این کشور علناً ابراز دارد...» (شیخ الاسلامی، ۱۳۶۵: ۳۸)

شاه دو روز پس از امضای قرارداد به بهانه درمان، ملاقات با پدر و به احتمال بیشتر برای خرید سهام پرسود رهسپار اروپا شد. اما انگیزه اصلی او دور شدن از غوغای اعتراض مخالفان پس از انتشار متن قرارداد بود تا دست وثوق را برای سرکوب ملیون باز گذارد.

وی در اوایل خرداد ۱۲۹۹ در بازگشت از بین‌النهرین با برخی از روحانیان دیدار کرد. هرچند میرزا محمد تقی شیرازی مشهور به میرزای دوم از دیدار با شاه روی گرداند، شیخ الشریعه اصفهانی در نجف با او ملاقات کرد و به نمایندگی از علمای بزرگ به شاه توصیه کرد که قرارداد را باطل کند (آبادیان، ۱۳۸۵: ۵۸۶). بدین‌سان، شاه با توجه به عمق مخالفت‌ها و وثوق الدوله را وادار به کناره‌گیری کرد.

متن قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس

نظر بر وابط محکمه دوستی و مودت که از سابق بین دولتین ایران و انگلیس موجود بوده است و نظر باعتقاد کامل باینکه مسلماً منافع مشترکه و اساسی هر دو دولت در آتیه تحکیم و تثبیت این روابط را برای طرفین الزام می‌نماید و نظر بلزوم تهیه وسایل ترقی و سعادت ایران بحد اعلی بین دولت ایران از یک طرف و وزیر مختار اعلیحضرت پادشاه انگلستان بنمایند کی از دولت خود از طرف دیگر مواد ذیل مقرر می‌شود:

۱- دولت انگلستان با قاطعیت هر چه تمام‌تر تعهداتی را که مکرراً در سابق برای احترام مطلق استقلال و تمامیت ایران کرده است، تکرار می‌کند.

۲- دولت انگلستان خدمات هر عده مستشار متخصص را که برای لزوم استخدام آنها در ادارات مختلفه بین دولتین توافق حاصل شود به خرج دولت ایران تهیه خواهد کرد.

۳- دولت انگلیس به خرج دولت ایران صاحب‌منصبان، ذخایر و مهمات جدید را برای تشکیل قوه متحدالشکل که دولت ایران ایجاد آن را برای حفظ نظم در دامنه سرحدات در نظر دارد، تهیه خواهد کرد.

۴- برای تهیه وسایل نقدی لازم به جهت اصلاحات مذکور در ماده دو و سه این قرارداد، دولت انگلیس حاضر است یک قرض کافی برای دولت ایران تهیه یا ترتیب آن را دهد.

۵- دولت انگلستان با تصدیق کامل احتیاجات فوری دولت ایران به ترقی وسایل حمل‌ونقل که موجب تأمین و توسعه می‌باشد حاضر است با دولت ایران موافقت کرده و اقدامات مشترکه ایران و انگلیس راجع به تأمین حفظ راه‌آهن یا اقسام دیگر وسایل نقلیه تشویق کند.

۶- دولتین توافق می‌کنند در باب تعیین متخصصان برای تشکیل کمیته، که تعرفه گمرکی را مراجعه و تجدیدنظر کرده و با منافع حقه مملکت و تمهید و توسعه وسایل ترقی آن تطبیق نماید. طبق این موارد در نظام آینده ایران وزرای ایرانی در هر وزارتخانه‌ای که بودند مستشاری بالای سر خود داشتند که از اوامر او نمی‌توانستند سرپیچی کنند و در صورت بروز اختلاف میان وزیر و مستشار به نحوی یکی از آنها باید کنار برود. (نجفی: ۲۳۳)

دولت ایران براساس قرارداد ۱۹۱۹، ناگزیر بود از مستشاران بلندپایه انگلیس در وزارتخانه‌های مهم و کلیدی چون وزارت جنگ، دارایی و... بهره جوید که استخدام آنها با اختیار محدود ممکن و مطلوب نبود. بدین‌سان، با فعالیت آنها وزرای ایرانی باید زیرنظر

مستشاران و براساس طرح‌ها و برنامه‌های آنها کار می‌کردند. بی‌گمان همین نظام مستشاری راه اصلی سیطره بریتانیا بر ایران بود. (افشار یزدی، ۱۳۵۸: ۴۱۲)

چون نظم جدید و قواعد جامعه ملل طرح قیمومت ایران را بر نمی‌تافت و ادامه اشغال نظامی ایران به لحاظ سیاسی اقتصادی مقرون به صرفه نبود، زیرکانه‌ترین راه همان نظام مستشاری در چارچوب قرارداد ۱۹۱۹ بود که هم استقلال ظاهری ایران را حفظ می‌کرد و هم انگلستان را بر ایران مسلط می‌ساخت. این شیوه پیش‌تر در مصر با موفقیت آزمایش شده بود. لرد میلز، مستشار انگلیسی در مصر، آن را «تحت الحمایگی مستور» یا سلطه نامریی بریتانیا بر مصر توصیف کرده است (شیخ الاسلامی، ۱۳۶۵: ۱۱۸)

در بخش نظامی قرارداد نگرانی‌ها به مراتب بیش‌تر بود، زیرا انگلیس قصد داشت نیرویی دست‌نشانده برای دفاع از منافعش ایجاد کند (بهنود، ۱۳۷۰: ۱۱). ژنرال دیکسن که بی‌درنگ پس از امضای قرارداد به ایران آمد و آیین‌نامه اخراج مستشاران غیرانگلیسی و ادغام واحدهای نظامی موجود را تدوین کرد، طرحی داد که به موجب آن تمام مناصب نظامی اصلی و ارشد در اختیار افسران انگلیسی باقی می‌ماند. نظامیان انگلیسی با هر درجه‌ای نسبت به هم‌طرازان ایرانی و حتی مافوق خود برتری داشتند و سرگرد ایرانی موظف بود به سرجوخه انگلیسی احترام بگذارد (رشدیه، ۱۳۶۳: ۱۹۱). نکته مهم و حساس در بخش نظامی قرارداد سکوت عمدی درباره تشکیل نیروی دریایی است، زیرا به افزایش توان نظامی و نقش‌آفرینی آن در خلیج فارس منتهی می‌شد که ممکن بود بعدها منافع و حضور انحصاری بریتانیا را در این منطقه تهدید کند. انگلستان استفاده از کشتی‌های جنگی را حق انحصاری خود می‌دانست (بیات، ۱۳۶۹: ۱۳۸).

برای اجرای بخش مالی قرارداد نیز خزانه‌داری انگلیسی به ایران می‌آمد و درآمدها و هزینه‌ها و همه منابع ثروت کشور را زیر نظر می‌گرفت تا امور اقتصادی ایران تثبیت شود. در این عرصه مسائل پیچیده و مهمی در حوزه حقوق گمرکی، صادرات و واردات، فروش و عرضه و... نهفته بود که اکنون مجال پرداختن به آنها نیست. اما مسلم است که بریتانیا ابتدا به گرفتن دیون خود می‌پرداخت و بقیه را به تشخیص و صلاحدید مستشاران هزینه می‌کرد.

مواردی که دولت بریتانیا در ملحقات قرارداد گنجانده تنها بخشی از درخواست‌های ایران از کنفرانس صلح پاریس بود که بریتانیا مانع ورود نمایندگان ایران و طرح دعاوی آنها در کنفرانس شد. درخواست‌های ایران عبارت بودند از محترم شمردن استقلال کشور، لغو قرارداد

۱۹۰۷، جبران خسارت جنگ، واگذاری اختیارات تفنگداران جنوب به دولت، لغو کاپیتولاسیون، تجدیدنظر در امتیازها، گسترش و اصلاح خطوط مرزی ایران، به ویژه در مناطقی که در گذشته از ایران جدا شده است و داشتن نماینده در کنفرانس صلح پاریس (Yap, 1977: 20). درباره جبران خسارت جنگ نیز انگلیس دورویی خود را آشکار ساخت، با آنکه قوای انگلیسی بیش از همه به ایران خسارت وارد کرد و نفت و دیگر منابع ثروت ایران را چپاول کرد، به ایران غرامت پرداخت نکرد و فقط وعده داد که پرداخت مطالبات ایران را از دیگر طرف‌های جنگ پیگیری کند (روحانی، ۱۳۶۶: ۶۵۷). بدین‌سان، نتیجه قطعی قرارداد این بود که دولت انگلیس تمام ویژگی‌های یک مستعمره را در بندبند قرار داد ۱۹۱۹ گنجانده بود.

قرارداد ۱۹۱۹ و مخالفتها در ایران

هنوز چند روزی از انتشار متن قرارداد در تهران نگذشته بود که نهضتی متشکل از رجال، روحانیان، روزنامه‌نگاران، و خطبا برای مخالفت با قرارداد ایران و انگلیس و عاقدان آن تشکیل گردید و سید حسن مدرس رهبری آن را به عهده گرفت. (سپهر، ۱۳۴۵: ۴۱۷). نمایندگان نهضت در ملاقاتی که با وثوق الدوله رئیس الوزراء به عمل آوردند، صراحتاً به وی گفتند که «مواد قرارداد برضد مصالح عالی کشور است و رئیس الوزراء پیش از مشاوره و تبادل نظر با کسانی که حق اظهار نظر در این بازه دارند نمی‌بایست تن به عقد چنین قراردادی داده باشد.» (اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا، ج ۱. سند شماره ۵۱)

هرچند مردم آگاهی سیاسی نداشتند، جامعه سیاسی کشور درک درستی از اهداف بریتانیا داشت؛ پس با برپایی نشست‌ها، جلسه‌ها، سخنرانی‌ها و انتشار شعرها و مقاله‌های انتقادی با بریتانیا مخالفت کرد. جمعی از روحانیان، بازرگانان و دموکرات‌های پیشین به رهبری مدرس با برپایی جلسه‌های پرهیجان دامنه مخالفت‌ها را گسترش دادند، یکی از این نشست‌ها، اجتماع عظیم مخالفان در مسجد و منزل شیخ حسین لنکرانی بود. لنکرانی هم با بازرگانان و هم با مدرس و امام‌جمعه خوئی برای رهبری مخالفان گفت‌وگو کرد. همچنین به پیشنهاد او احمد علی سپهر با وزیر مختار فرانسه و امریکا جهت کمک به ایرانیان برای لغو قرارداد گفت‌وگو کرد (سپهر، ۱۳۷۴: ۳۶).

در میان مخالفان قرارداد، چهار تن از وزیران پیشین؛ عینی مستشار الدوله تبریزی، میرزا حسن خان محتشم السلطنه، میرزا اسماعیل خان ممتاز الدوله و مختار الملک تبریزی و یار هم‌رزم آن‌ها معین التجار بوشهری حضور داشتند که از هسته‌های اصلی ضدقرارداد بودند (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱: ۱۳۵)

مطبوعات نیز فعالیت‌های تازه‌ای را آغاز کردند. روزنامه‌های ملی در برابر قرارداد ایستادند و با انتشار مفاد آن، صفحه‌های روزنامه‌ها را از انبوه انتقادهای علیه وثوق الدوله انباشتند. هم‌زمان گروهی از دمکرات‌ها و آزادیخواهان با انتشار شب‌نامه‌های روشنگرانه و مستدل فریاد مخالفت سردادند (کهن، ۱۳۳۵: ۷۱۷)

در میان آزادی خواهان فراوانی که در این ایام با جان و دل در راه آزادی کشور تلاش می‌کردند، به غیر از سیاستمداران و سایر اقشار مردم، شعرا و نویسندگان آزادی خواهی دیده می‌شوند که اغلب با انتشار روزنامه‌ای به طور مستقل یا به صورت همکاری و کمک، مبارزه وسیعی را دنبال می‌کنند افرادی از قبیل دهخدا، ملک الشعرای بهار - عارف قزوینی، ایرج میرزا، میرزاده عشقی و فرخی یزدی...

از جمله این اشخاص، میرزاده عشقی و فرخی یزدی هر کدام مستقلاً روزنامه‌ای را منتشر می‌کنند. میرزاده عشقی «روزنامه قرن بیستم» و فرخی یزدی روزنامه «طوفان» را، وجه تمایزی که بین این دو فرد با مبارزان دیگر وجود دارد، این است که هر دو جان بر سر این کار گذاشته و به خاطر سخنان بی پروا و اشعار شجاعانه خود توسط حکومت وقت ترور و کشته شده‌اند. (مشیر سلیمی، ۱۳۷۵: ۱۱۸)

قیام خیابانی که مقابله جدی با کابینه وثوق الدوله بود تضعیف کابینه را باعث گردید و آن را به آستانه سقوط نزدیک کرد. این قیام به دیگر نقاط آذربایجان تسری یافت و شهرهای ارومیه، خوی، اردبیل، سلماس و زنجان را دربرگرفت و شش ماه دوام یافت تا این که در کابینه مشیر الدوله، مخبر السلطنه هدایت از جانب دولت به استناداری آذربایجان برگزیده شد و او محیلانه خیابانی را مقتول و قیام را سرکوب کرد.

شورش میرزا کوچک خان جنگلی یکی دیگر از پیامدهای مهم این قرارداد ننگین و اسارت‌بار بود. که با عده‌ای از رجال و ملیون ایران حتی شخص شاه و مخالفین قرارداد محرمانه سروسری داشت دائماً دولت وثوق الدوله را تهدید می‌نمود. «مکی، ۱۰۶)

وثوق الدوله دوبار به تلاش برخاست تا با وعده و وعید جنگلیها را بفریبد و با دولت خود همراه سازد. بدین‌منظور هیأت‌هایی را برای مذاکره نزد میرزا کوچک‌خان فرستاد که چون از این حيله طرفی نسبت به ایجاد اختلاف و دسته‌بندی میان رهبران جنگل دامن زد و توانست بین دو رهبر اولیة نهضت جنگل و دو یار قدیمی یعنی میرزا کوچک‌خان و حاجی احمد کسمائی اختلاف بیندازد. (سردار جنگل، ۱۴۰)

وثوق الدوله «برای یکسره کردن کار جنگل متوسل به ساعد الدوله پسر سپهسالار تنکابنی شد. وی از تنکابن با عده‌ای نیرو به جنگلیها حمله نمود، اما قوای ساعد الدوله نتوانست پایداری کند و سخت شکست خورد. در خلال این احوال، نفوذ انقلابیون در روسیه مستقر گردید و در آن کشور موفقیت‌هایی نصیب ارتش سرخ شد. دیر یا زود قفقاز به تصرف آناد درمی‌آمد و با سرحدات شمالی ایران تماس حاصل می‌شد. بنابراین انگلیسیها و حکومت وثوق الدوله این حوادث را پیش‌بینی کردند و پی بردند به این که قوای جنگل اگر هم منهزم یا پاشیده شود سران آن پس از چندی دوباره گردهم جمع خواهند شد و ایجاد نیرو خواهند کرد. بهترین راهی که آنها را به هدف نزدیک می‌کرد این بود که با میرزا کوچک‌خان به‌گونه‌ای کنار آیند؛ لذا وثوق الدوله عده‌ای را از طرف خود به جنگل فرستاد و به میرزا تکلیف کرد در صورتی که اطاعت امر او را بنماید فرمانفرمایی گیلان و سواحل دریای خزر را به او واگذار خواهند کرد که میرزا این پیشنهاد را نپذیرفت و پیغام داد: من با دولت‌های دست‌نشانده اجنبی کار نخواهم کرد.» (تاریخ بیست ساله، جلد اول، ۵۳۰)

در چنین احوالی حکومت آذربایجان قفقاز سقوط کرد و کشتی‌های جنگی ارتش سرخ در تعقیب نیروهای فراری ضد انقلاب وارد گیلان شد و در انزلی بر قوای انگلیس چیره گشت. قشون انگلیس و قزاقان ایرانی تحت فرماندهی استاروسلسکی به منجیل عقب نشستند.

اوضاع گیلان با ورود ارتش سرخ دگرگون شد. انقلابیون گیلان ورود این نیروها را به سواحل ایران مغتنم شمرده دور هم جمع شدند و حکومت جمهوری به ریاست میرزا کوچک‌خان را در رشت اعلام نمودند ۱۹ و نفوذ خود را در آن خطه بسط دادند؛ از یک‌سو تا منجیل و حوالی قزوین و از سوی دیگر تا شهر بارفروش (بابل) و مشهدسر (بابلسر) در مازندران پیش رفتند.

وثوق الدوله در برابر طوفان حوادث پایداری خود را از دست داد و چند روز بعد از بازگشت شاه از سفر اروپا ناچار به کناره‌گیری شد و مشیر الدوله نامزد احراز نخست‌وزیری گردید. وی برای قبول زمامداری دو شرط قائل شد یکی این که اجرای قرارداد تا زمانی که تکلیف آن

در مجلس آینده روشن نشده به تعویق افتد، دیگر این که کمک مالی دولت انگلیس به دولت ادامه یابد و حقوق قزاقها نیز پرداخت شود. (تاریخ بیست ساله، جلد اول، ۳۴)

جوّ جامعه بر ضدّ قرارداد چنان بود که «سی و نه تن از نمایندگان که نخبه و تقریباً اکثریت مجلس را تشکیل می‌دادند لایحه‌ای به جریده رعد دادند و عدم موافقت خود را با قرارداد ایران و انگلیس اعلام داشتند» (تاریخ مختصر احزاب سیاسی، جلد یک قطع جیبی، ص ۵۷). و پاره‌ای از نمایندگان منتخب شهرستانها که به تهران نیامده بودند از اجرای دستور وزارت کشور مبنی بر حرکت فوری به مرکز به بهانه سرمایه زودرس زمستان یا خرابی جاده‌ها سرباز زدند و حتی دو تن از نمایندگان خراسان پس از دریافت چهار فقره تلگراف اکید از مرکز که هرچه زودتر به تهران حرکت کنند، به جای امتثال امر دولت استعفای خود را از نمایندگی مجلس تلگرافی تقدیم داشتند! (سیمای احمدشاه، جلد دوم، ۲۸۸)

مخالفت‌های خارجی قرارداد ۱۹۱۹

کشورهای شوروی، امریکا و فرانسه بیشترین واکنش را نشان دادند. در شوروی به دلیل حاکمیت انقلابیون تندرو و نگرش‌های ضدامپریالیستی واکنش‌ها شدیدتر بود. شوروی در ۳۰ اوت ۱۹۱۹ در اعلامیه‌ای ضمن حمله به سیاست تزارها، حکومت ایران را به فروش کشور متهم کرد (شیخ الاسلامی، ۱۳۶۵: ۸۲) و در ژوئیه ۱۹۱۹ که وثوق الدوله قصد داشت این قرارداد را به تصویب مجلس برساند نین گفت که انگلیس ایران را اسیر کرد (گرانوسکی و دیگران، ۱۳۵۹: ۴۲۹)

هم‌زمان با این فعالیت‌ها، تهاجم بلشویک‌ها به شمال ایران، کوشش برای تأسیس جمهوری شورایی، تبلیغات کمونستی و احتمال تهاجم بلشویک‌ها به تهران، مواضع ضدانگلیسی بریگاد قزاق به علت سلطه بریتانیا بر امور نظامی ایران، کوشش برای برقراری روابط سیاسی برابر با ایران که زمینه‌ساز قرارداد ۱۹۲۱ بود، نفی سیاست‌های تزاری و... سرانجام، ضربه‌های مهلکی بر قرارداد ۱۹۱۹ وارد ساختن بریتانیا را غافلگیر کرد، زیرا باور نمی‌کرد روس‌ها با آن همه گرفتاری داخلی تا این حد نسبت به سرنوشت ایران حساس باشند.

مخالفت روسها با قرارداد سه چهره داشت. مؤثرترین شکل مخالفت آنها، واکنش شدید مسکو در برابر قرارداد بود که عمدتاً زاده ترس آنها از این بود که ایران به یک پایگاه انگلیسی بر ضد آنان بدل شود. سرچشمه دیگر مخالفت، افسران روس سفید لشکر قزاق ایران بودند

که مخالفت‌شان هم دلایل میهن‌پرستانه داشت و هم از آب‌شخور نفع شخصی سیراب می‌شد. سومین منبع مخالفت، حکومت روسیه تزاری یا روس‌های سفید، مستقر در پاریس بود که هنوز از سوی ایران و انگلیس به رسمیت شناخته می‌شد و هیئت نمایندگی کوچکی هم در تهران داشت (Yap: 1977)

سفارت فرانسه در تهران نیز به یکی از کانون‌های مخالف قرارداد تبدیل شد و خشم و ثوق الدوله و انگلیسی‌ها را برانگیخت. علت واکنش فرانسوی‌ها ناخرسندی از دخالت بریتانیا به ویژه در سوریه، اختلاف با انگلستان در تقسیم جهان میان دولت‌های فاتح جنگ جهانی، مخالفت با انحصار انگلیسی‌ها بر منابع ایران و نگرانی از صلح جهانی بود اما از آنجا که فرانسه برای پیشبرد مقاصد استعماری خود در خاورمیانه و شمال آفریقا به حمایت انگلیس نیاز داشت، سرانجام، زیر فشار انگلیسی‌ها از اعتراض دست کشید (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۶۸: ۲۵۹)

سفارت آمریکا در تهران نیز از فردای انتشار متن قرارداد با مخالفان همراهی کرد. کارکنان سفارت وعده دادند که فریاد اعتراض ایرانیان را به گوش دولت آمریکا می‌رسانند. به دنبال آن، رئیس‌جمهور آمریکا، ویلسون، نمایندگان کنگره و سنا، سفیران، روزنامه‌نگاران و تحلیل‌گران آمریکایی نیز با قرارداد مخالفت کردند. چنان‌که سفر نصرت‌الدوله فیروز به اروپا و دفاع او از قرارداد، شگفتی ویلسون را برانگیخت و پرسید که: من باید بدانم آیا این پرس فیروز نماینده ملت ایران است یا وکیل دولت بریتانیا (رحیم‌زاده صفوی، ۱۳۶۲: ۳۶).

علت مخالفت آمریکا مبارزه با انحصارگرایی انگلیس، کوشش برای نفوذ در بازار ایران و بهره‌گیری از منابع مواد اولیه و نفت، کوشش برای رهبری جهان سرمایه‌داری، مبارزه برای سیاست درهای باز در جهان، فشار سرمایه‌داران و کمپانی‌های بزرگ آمریکایی برای رخنه در جهان و ناتوانی آمریکا در وارد ساختن ضربه قاطع به نفوذ بریتانیا در خاورمیانه و... بود.

شکست قرارداد

استقرار «نظام مستشاری در امور نظامی و مالی ایران» که در قالب قرارداد ۱۹۱۹ بین ایران و انگلیس بسته شد تسلط کامل امپراتوری انگلیس را بر شئون نظامی، سیاسی و اقتصادی ایران مسلّم می‌ساخت و سرتاسر خاک این کشور را تحت حاکمیت غیرمستقیم بریتانیا قرار می‌داد.

حکومت بریتانیا از همان روزی که قرارداد امضا شد آن را بمنزله سند رسمی تلقی نمود و مقاد آن را به امور اجرا گذاشت. نصرت الدوله وزیر امور خارجه وقت مسافرتی به لندن کرد تا موجبات اجرای آن را فراهم سازد که اولین اقدام او پس از ورود به لندن استخدام تعدادی مستشار برای وزارت دارایی بود که در رأس آنها «آرمیتاژ اسمیت» قرار داشت. همزمان با استخدام مستشاران مالی، عده‌ای افسر انگلیسی نیز به ریاست «دیکسن» برای وزارت جنگ استخدام و به کار گمارده شدند.

آنچه مرگ قرارداد را اعلام کرد اقدام یکپارچه سی و نه تن از نمایندگان برگزیده مجلس چهارم بود که انتخاب آنها از دوره وثوق الدوله آغاز شده بود. این نمایندگان از دوستان و هواداران او محسوب می‌شدند و یکی از شرایط انتخاب آنها موافقت با قرارداد بود و حتی خود انگلیس و کنسولگری‌های آن با توصیه‌ها و دخالت‌هایشان بر روند انتخابات نظارت دقیق داشتند. این عده برای رفع اتهام، با امضا و انتشار لایحه‌ای ضمن مخالفت آشکار با قرارداد، آن را بی‌اعتبار شمردند (دولت آبادی، ۱۳۶۳: ۲۱۷).

در چنین شرایطی اخبار رسیده از مسکو موجبات نگرانی خاطر سیاستمداران انگلیس را فراهم آورد. این اخبار حکایت از آن داشت که مذاکرات مشاور الممالک با مقامات شوروی در حال پیشرفت است و در پیمان در دست تصویب، رژیم انقلابی روسیه تمام پیمانها و قراردادهای استعماری دولت سابق روس با ایران را باطل اعلام کرده و از همه قروضی که ایران به روسیه دارد چشم پوشیده است.

بدیهی است با بسته شدن چنین پیمانی، انگلستان غولی را که از بلشویکها ساخته بود و بوسیله آن درباریان و شاه ترسو و علاقه‌مند به پول را می‌ترسانید از دست می‌داد و لردکرزن دیگر نمی‌توانست ادعا نماید که هدف دولت انگلیس از انعقاد قرارداد ایران و انگلیس نجات ایران از تعرض بالشویکهاست!

قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی به اندازه‌ای دور از عرف دیپلماسی آن زمان بود که انگلیسی‌ها تامدتی باور نمی‌کردند روس‌ها حقیقتاً بخواهند از همه امتیازات مهمی که پایه‌های نفوذ سیاسی و اقتصادی آنها را در ایران تشکیل می‌داد یکجا چشم ببوشند. (سیمای احمدشاه، جلد دوم، ۲۶۹)

انگلیسی‌ها دیگر نه می‌توانستند و نه به مصلحتشان بود که خطر تهاجم بالشویکها به ایران و اشغال ایران از طرف ارتش سرخ را بهانه تحت‌الحمايه قرار دادن این کشور زیر نام

«استقرار نظام مستشاری در امور نظامی و مالی ایران» قرار دهند. بنابر همین ملاحظات بود که پیمان استقلال برباد ده ۱۹۱۹ از برنامه استعماری انگلیس حذف شد و تصمیم بر این شد که مواد قرارداد که می‌بایست به دست مأموران انگلیسی انجام یابد به دست یک حکومت مقتدر و متمرکز ایرانی ضدشوروی صورت پذیرد.

با حذف «قرارداد» از برنامه دولت انگلیس دیگر از جانب لردکرزن برای افتتاح مجلس فشاری به دولت ایران وارد نیامد و در دوره فترت برنامه کودتا توسط عاملان آن (سیدضیاء- رضاخان) انجام گرفت و برای اعتبار بخشیدن به این حرکت ضدملی سیدضیاء الدین طباطبائی نخست‌وزیر کودتا که زمانی از طرفداران قرارداد بود و در تمام مراحل مذاکرات محرمانه مربوط به قرارداد رابط میان سفارت انگلیس و شخص وثوق الدوله نخست‌وزیر بود. (سیمای احمدشاه، جلد اول، ۲۰۳) و وقتی پیمان علنی شد در روزنامه «رعد» که مدیریت آن را داشت از وثوق الدوله عاقد قرارداد با نهایت بی‌پروایی حمایت کرد و روز بسته شدن قرارداد را «دوره شروع تجدید ایران» می‌نامید! از طرف انگلیس مأموریت یافت که بعنوان یک حرکت ملی! قرارداد «مردهای» را لغو نماید و تصمیم دولت ایران مبنی بر الغای قرارداد را به آگاهی سفارت انگلیس برساند! سعی و کوشش انگلیسیها بر این بود که دخالت خود را در این بازی سیاسی پنهان نگاه دارند و چون با سقوط حکومت صد روزه سیدضیاء و تشکیل مجلس دوره چهارم روزنامه‌ها در اطراف کودتا مطلبی می‌نوشتند و درباره علت و بانی آن به بحث می‌پرداختند و با ایما و اشاره دست انگلیسیها را در این رخداد نشان می‌دادند، برای جلوگیری از این‌گونه انتشارات عامل نظامی کودتا رضاخان سردار سپه وزیر جنگ را واداشتند تا خویش را عامل اصلی کودتا معرفی کند! و با تهدید به مجازات، روزنامه‌نگاران را بترساند که دیگر در این مقوله مطلبی ننویسند.

نتیجه گیری

انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ میان ایران و بریتانیا نتیجه مستقیم جنگ جهانی اول بود. ایران به رغم اعلام فوری بی‌طرفی در آغاز جنگ، مورد هجوم طرف‌های درگیر قرار گرفت و آسیب‌های فراوان دید. تصویر ایران پس از جنگ را می‌توان به ویرانه‌ای قحطی‌زده که ناله و دود از جابه‌جای آن رو به آسمان می‌رود تشبیه کرد. خزانه مملکت تهی بود، قوای بیگانه شمال،

جنوب، شرق و غرب کشور را در اشغال داشتند، از نفوذ و اقتدار دولت مرکزی هیچ باقی نمانده بود و بیماری، ناامنی و فقر بی‌داد می‌کرد.

از سوی دیگر وقوع انقلاب در روسیه به فروپاشی حکومت سلطنتی این کشور انجامیده و توازن قدرت را در جهان تغییر داده بود. در چنین شرایطی دولت بریتانیا برای جلوگیری از نفوذ امواج انقلاب سرخ به سوی هندوستان تصمیم گرفت حضور نظامی و مالی خود را در ایران افزایش دهد.

بدین‌سان، می‌توان ادعا کرد که اگر قرارداد رویتز همه‌ی منابع ثروت کشور را در اختیار انگلیس می‌گذاشت، قرارداد ۱۹۱۹ هم منابع ثروت و هم منابع قدرت کشور را تسلیم بریتانیا می‌کرد.

سیدضیاءالدین طباطبایی (رئیس کابینه کودتا) در روز ۲۷ فروردین ۱۳۰۰ با انتشار اعلامیه‌ای لغو رسمی قرارداد ۱۹۱۹ میان ایران و انگلستان را اعلام کرد. این قرارداد روز نهم اوت ۱۹۱۹ (۱۷ تیرماه ۱۲۹۸) میان وثوق‌الدوله و سرپرسی کاکس (وزیر مختار بریتانیا در تهران) امضاء شده بود، اما اجرای آن در اثر مخالفت‌های داخلی و خارجی عملاً متوقف ماند و در سال ۱۳۰۰، دیگر از آن به قراردادی «مرده» تعبیر می‌شد. با وجود این، لرد کرزن، وزیر امور خارجه انگلستان و طراح اصلی قرارداد، نسبت به آن تعصبی عجیب داشت و لغو رسمی‌اش توسط سیدضیاء به مذاق او هیچ خوش نیامد. چنانچه به خاطر داشته باشیم که سقوط کابینه سیدضیاء (بر خلاف آنچه در تاریخ رسمی مشهور است) تا حدود زیادی نتیجه عدم حمایت دولت بریتانیا از آن بود، اهمیت رنجش کرزن از این اقدام رئیس‌الوزرای دولت کودتا بیشتر روشن می‌شود. در مجموع باید گفت شکست قرارداد ۱۹۱۹ چهار دلیل عمده داشت: ردّ بی‌قید و شرط آن از سوی جامعه سیاسی ایران؛ مخالفت‌های شدید خارجی از جمله فرانسه، آمریکا و روسیه به واسطه عقد این قرارداد؛ باطل اعلام کردن تمام پیمانها و قراردادهای استعماری دولت سابق روس توسط رژیم انقلابی روسیه و بخشیدن همه قروضی که ایران به روسیه دارد و برخورد خشک کرزن با وضعیتی که به سرعت رو به وخامت می‌رفت تا آن حد که حتی وثوق‌الدوله را از گشودن باب مذاکره با مسکو به منظور جلوگیری از پیاده شدن بلشویکها در انزلی بازداشت. در هم آویختن این چهار عامل را می‌توان از اساسی‌ترین دلایل شکست قرارداد ۱۹۱۹ قلمداد کرده به طوری که برای زمینه را برای کودتا سال ۱۹۲۱ هموار ساخت.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- الهی، همایون (۱۳۶۹). اهمیت استراتژیک ایران در جنگ جهانی دوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- بهار، محمد تقی (ملک الشعرا) (۱۳۷۱). تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱، تهران: امیر کبیر.
- بهنود، مسعود (۱۳۷۰). از سید ضیاء تا بازرگان، تهران: نشر نویسنده.
- بیات، کاوه (۱۳۶۹). قرارداد ۱۹۱۹ و تشکیل قشون متحد الشکل در ایران، کتاب دوم، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی تاریخ معاصر ایران.
- پاولویچ، م و دیگران (۱۳۵۷). سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران، برگردان: هوشیار، تهران: امیر کبیر.
- دولت آبادی، یحیی (۱۳۶۱). حیات یحیی، ج ۴ تهران: عطار.
- ذوقی، ایرج (۱۳۶۸). تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرتهای بزرگ ۱۹۲۵-۱۹۰۰، تهران: پازنگ.
- رایت، دنیس (۱۳۶۴). انگلیسی‌ها در میان ایرانیان، برگردان: اسکندر دلد، ج اول، تهران: نهال.
- رحیم‌زاده صفوی، علی اصغر (۱۳۶۲). اسرار سقوط احمد شاه، به کوشش بهمن دهگان، تهران: فردوسی.
- رشدیه، شمس‌الدین (۱۳۶۲). خاطرات سیاسی و تاریخی، تهران: فردوسی.
- غنی، سیروس (۱۳۷۷). ایران: برآمدن رضا خان و برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها، برگردان: حسن کامشاد، تهران، نیلوفر.
- کاتوزیان، محمد علی (همایون) (۱۳۷۹). دولت و جامعه در ایران: انقراض قاجار و استقرار پهلوی، برگردان: حسن افشار، تهران: نشر مرکز.
- کدی، نیکی، آر (۱۳۶۹). ریشه‌های انقلاب ایران، برگردان: عبد الرحیم گواهی، تهران: قلم.
- کهن، گوئل (۱۳۶۲). تاریخ سانسور در مطبوعات ایران (از صدر فرمان مشروطیت تا کودتای ۱۲۹۹ خورشیدی)، ج ۱، تهران: آگاه.
- گرانوسکی و دیگران (۱۳۵۹). تاریخ ایران از باستان تا امروز، برگردان: کیخسرو کشاورزی، تهران: پویش.

شیخ الاسلامی، جواد (۱۳۶۵). اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا درباره قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس، ج ۱، تهران: کیهان.

شیخ الاسلامی، جواد (۱۳۶۸)، سیمای احمد شاه قاجار، ج ۱، تهران، گفتار.

سپهر، احمد علی (۱۳۷۴). خاطرات سیاسی مورخ الدوله سپهر، به کوشش احمد سمیعی، تهران: نامک.

لنزوسکی، جرج (۱۳۵۶). رقابت روسیه و غرب در ایران، ترجمه اسماعیل راثین. چ ۲، تهران: انتشارات جاویدان.

مشیر سلیمی، علی اکبر (۱۳۷۵). کلیات مصور میرزاده عشقی، تهران: چاپخانه سپهر.

ب) منابع انگلیسی

Yap, Malcom (1977). "The last years of Qajar Dynasty", Twentieth century Iran, by Hossin Amirsadeghi, London.

Harold Nicolson (1937). Curzon the Last Phase: a study in post war diplomacy. London: Constable and Company Ltd. PP. 131-33. 4

